

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه امر هفتم^۱

بیان شد که برای تعبّدی و توضّلی چهار معنا ذکر شده است^۲. بحث ما نحن فیه در معنای چهارم بود که علمای اصولی از قدیم الایام بیشتر به این معنا توجّه داشته اند و آن معنا عبارت از آن است که وجوب تعبّدی یعنی وجوبی که سقوط آن متوقّف بر انجام متعلّق امر به قصد قربت باشد و وجوب توضّلی یعنی وجوبی که سقوط آن تنها متوقّف بر ذات عمل بوده و قصد قربت در آن معتبر نمی باشد؛ و بیان شد که^۳ لازم است قبل از ورود در اصل بحث مقداری در مورد این دو واجب، تفاوت آن دو و کیفیت دخالت قصد قربت در واجب تعبّدی بحث نماییم تا در مقام بررسی اصل لفظی از آن کمک بجوئیم. به همین جهت، در امر هفتم، بحث را در سه مقام پی گیری نمودیم. مقام اوّل که تفاوت واجب تعبّدی و توضّلی بود، در سه جهت^۴ پی گیری شد و همچنین مقام دوّم یعنی مقتضای اصل لفظی و اطلاق اوامر نسبت به معنای چهارم مورد بررسی قرار گرفت و به این نتیجه رسیدیم که طبق مبنای مختار، اصل توضّلیّ ثابت گشته و هیچ دلیل خارجی بر اثبات اصالة التّعبدیّة وجود ندارد. در ادامه به آخرین مقام یعنی بررسی مقتضای اصل عملی نسبت به معنای چهارم می پردازیم.

مقام سوّم: مقتضای اصل عملی نسبت به معنای چهارم

اگر به هر دلیلی تمسّک به اطلاق لفظی امر، برای اثبات توضّلیّ میسر نشود - چه به جهت عدم وجود دلیل لفظی، چه به جهت امتناع تقیید متعلّق و چه به دلیل عدم احراز اینکه مولی در مقام بیان تمام اموری است که در متعلّق و مأمور به دخیل می باشند - و همچنین تمسّک به اطلاق مقامی نیز برای اثبات توضّلیّ میسر نشود - به دلیل عدم احراز اینکه مولی در مقام بیان تمام قیودی است که در حصول غرض دخیل می باشند -؛ در این صورت لا محاله شک می کنیم که در خصوص فلان مورد، آیا وجوب مستفاد از امر به آن، تعبّدی بوده و قصد قربت در متعلّق امر و یا حصول غرض از آن دخیل می باشد و یا اینکه توضّلی بوده و قصد قربت معتبر نمی باشد؟ لذا بحث می شود که آیا مقتضای اصل عملی برائت و نفی وجوب قصد قربت به همراه عمل می باشد و یا اشتغال و لزوم اتیان عمل همراه با قصد قربت؟

^۱ - امر هفتم از درس ۷۱ مورّخ ۹۱/۱۲/۲۰ شروع گردید.

^۲ - رجوع شود به درس ۴۶، ۴۷، ۴۸، مورّخ ۸۰۹ و ۹۱/۱۱/۱۴.

^۳ - رجوع شود به درس ۷۱، مورّخ ۹۱/۱۲/۲۰.

^۴ - جهت اوّل از درس ۷۱ تا ۸۰، جهت دوّم در درس ۸۱ و جهت سوّم از ادامه درس ۸۱ تا درس قبل مورد بررسی قرار گرفت.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی در گذشته بیان شد^۱ که در جهت امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق امر، چهار مسلک عمده وجود دارد:

مسلک اوّل این بود که اخذ قصد قربت در متعلّق امر، مطلقاً استحاله نداشته و ممکن می باشد، چه به معنای قصد امتثال امر باشد و چه به معانی دیگر، كما هو المختار^۲ و مختار السیّدین العلمین، الخوی^۳ و الخمینی^۴ «رحمة الله علیهما»؛

مسلک دوّم این بود که اخذ قصد قربت در متعلّق امر، مطلقاً امکان ندارد، چه به معنای قصد امتثال امر باشد و چه به معانی دیگر، كما هو مذهب المحقّق الخراسانی^۵ «رحمة الله علیه».

مسلک سوّم این بود که اخذ قصد قربت در متعلّق در صورت وحدت امر امکان ندارد، اما در صورت تعدّد امر ممکن می باشد. در تصویر تعدّد امر نیز سه دیدگاه وجود داشت: یکی به نحو تعدّد دو امر مستقلّ در جعل^۶، دیگری به صورت متمّم جعل^۷ و سوّمی به صورت اوامر تجدّدیه^۸.

و مسلک چهارم این بود که اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر امکان ندارد، اما به سایر معانی ممکن می باشد.

از آنجا که مقتضای اصل عملی بر اساس بعضی از این آراء چهار گانه، متفاوت می باشد، لذا شایسته است که مانند مقتضای اصل لفظی، مقتضای اصل عملی نیز به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد^۹.

^۱ - مراجعه شود به درس ۹۹، مورّخ ۹۲/۲/۳۰.

^۲ - مراجعه شود به درس ۹۸، مورّخ ۹۲/۲/۲۹، نتیجه نهایی استاد معظم.

^۳ - محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۸۸ كما مرّ نصّ عبارته فی الدرس رقم ۹۹، مورّخ ۹۲/۲/۳۰.

^۴ - مناهج الوصول الى علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۷۴ كما مرّ ايضاً نصّ عبارته فی الدرس رقم ۹۹، مورّخ ۹۲/۲/۳۰.

^۵ - در درس ۱۰۰، مورّخ ۹۲/۲/۳۱، بیان شد که محقّق خراسانی چون از طرفی امکان اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر را در متعلّق امر نفی می نمودند، و از طرف دیگر اخذ قصد قربت به سایر معانی قریبّه را اگر چه امکاناً قبول داشتند، اما وجوداً نفی می نمودند، لذا از قائلین به این نظریه محسوب می شوند.

^۶ - مراجعه شود به درس ۷۲ و ۷۳، مورّخ ۹۱/۱۲/۲۲ و ۲۱.

^۷ - مراجعه شود به درس ۷۸، مورّخ ۹۲/۱/۲۰.

^۸ - مراجعه شود به درس ۸۰، مورّخ ۹۲/۱/۲۶.

^۹ - محقّق خوی «رحمة الله علیه» نیز در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۹۳ می فرماید: «اما المقام الثاني فالکلام فيه يقع في مقتضى الأصل العملي عند الشك في التعبدية و التوصلية إذا لم يكن أصل لفظي، و هو يختلف باختلاف الآراء و النظريات في المسألة ...».

بیان مقتضای قول اوّل

بر اساس این قول، شکّ در ما نحن فیه، در حکم شکّ در دخالت سایر قیود و شرایط در متعلّق می باشد، یعنی همانطور که شکّ در دخالت و عدم دخالت سایر قیود، به شکّ در اقلّ و اکثر ارتباطی باز می گردد، شکّ در ما نحن فیه نیز به شکّ در اقلّ و اکثر ارتباطی باز می گردد.

در این صورت، اگر در اقلّ و اکثر ارتباطی، مبنای ما جریان اصل برائت از زائد باشد، در ما نحن فیه نیز اصل برائت را نسبت به قصد قربت جاری دانسته و حکم به توضیلت می نماییم و اگر مبنای ما جریان اصل اشتغال باشد، در ما نحن فیه نیز اصل اشتغال را نسبت به قصد قربت جاری دانسته و حکم به تعبدیّت می نماییم و تحقیق مطلب کما سیّاتی فی محلّه این است که اقلّ و اکثر ارتباطی مجرای اصل برائت می باشد، نه اصل اشتغال. لذا مقتضای اصل عملی در ما نحن فیه مطابق مختار، عدم وجوب قصد قربت و توضیلت می باشد^۱.

بیان مقتضای قول سوّم

بر اساس این قول نیز مقتضای اصل عملی برائت نسبت به زائد می باشد.

چون بنا بر دیدگاه اوّل در این قول، یعنی دیدگاه مبتنی بر تعدّد دو امر مستقلّ در جعل، شکّ ما به این باز می گردد که آیا علاوه بر جعل اوّل که به ذات عمل تعلّق گرفته است، جعل دوّمی نیز از جانب شارع، نسبت به عمل همراه با قصد قربت صادر شده است یا خیر؟ و این یعنی شکّ در تکلیف که مجرای اصل برائت می باشد.

و بنا بر دیدگاه دوّم در این قول، یعنی دیدگاه مبتنی بر متّمّ جعل که مذهب محقّق نائینی «رحمة الله علیه» بود، شکّ ما به این باز می گردد که ما علم داریم با امر اوّل، ذات عمل واجب شده و لکن شک داریم که آیا امر دوّمی به عنوان متّمّ جعل صادر شده و لذا قصد قربت وجوب پیدا کرده یا اینکه امر دوّمی به عنوان متّمّ صادر نشده و لذا تنها همان ذات عمل واجب می باشد؟ و این یعنی شکّ در اقلّ و اکثر ارتباطی که طبق مبنای مختار، مشهور و محقّق نائینی «رحمة الله علیه»، مجرای اصل برائت می باشد^۲.

^۱ - محقّق خویی «رحمة الله علیه» که قائل به همین قول اوّل می باشند، در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۹۳ در مقام بررسی مقتضای اصل عملی می فرمایند: «اما علی نظریتنا من إمكان أخذ قصد الأمر في متعلقه فحال هذا القيد حال سائر الاجزاء و الشرائط. و قد ذكرنا في مسألة دوران الأمر بين الأقل و الأكثر الارتباطيين ان المرجع عند الشك في اعتبار شيء في الأمور به جزء أو شرطاً هو أصالة البراءة، و ما نحن فيه كذلك حيث انه من صغريات تلك الكبرى، و عليه فإذا شك في تقييد واجب بقصد القرية لا مانع من الرجوع إلى أصالة البراءة عنه، فالأصل العملي على ضوء نظريتنا كالأصل اللفظي عند الشك في التعبدية و التوصلية فلا فرق بينهما من هذه الناحية».

همچنین حضرت امام «رحمة الله علیه» نیز که قائل به همین قول اوّل می باشند، در مناهج الوصول الی علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۷۸، در مقام بررسی مقتضای اصل عملی می فرمایند: «لا إشكال في جریان البراءة في المقام بناء على جريانها في الأقل و الأكثر مع جواز أخذ القيود في الأمور به».

^۲ - محقّق نائینی «رحمة الله علیه»، در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۱۷، بعد از بررسی مقتضای اطلاق لفظی و مقامی می فرمایند: «هذا كله فيما إذا تمت هناك مقدمات الحكمة و إلا فتصل النوبة إلى الأصول العملية» و سپس در مقام بیان مقتضای اصل عملی می فرمایند: «و الحق ان مقتضى القاعدة في المقام هي البراءة لما

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی و اما بنا بر دیدگاه سوّم در این قول، یعنی دیدگاه مبتنی بر اوامر تجدّدیّه که مختار شهید صدر «رحمة الله علیه» بود، همانطور که خود ایشان می فرمایند، شک ما به این باز می گردد که آیا پس از انجام ذات فعل بدون قصد قربت، امر اوّل تجدید می شود یا خیر؟ در حقیقت شک ما به این باز می گردد که آیا علاوه بر وجوب شرعی عمل، وجوب شرعی دیگری نسبت به عمل با قصد قربت وجود دارد تا تکرار عمل با قصد قربت لازم باشد یا اینکه وجود ندارد و تکرار آن لازم نیست؟ و این یعنی شک در تکلیف که مجرای اصل براءت می باشد^۱.

بیان مقتضای قول چهارم

بر اساس این قول نیز اگر شک در اعتبار و عدم اعتبار قصد قربت در متعلّق به معنای سایر دواعی قریبّه غیر از قصد امثال امر داشته باشیم، مقتضای اصل عملی براءت می باشد. چون در اینصورت شک ما به شک در اقلّ و اکثر ارتباطی باز می گردد که علی التحقیق مجرای اصل براءت بود.

و اما در صورتی که شک در اعتبار و عدم اعتبار قصد قربت به معنای قصد امثال امر داشته باشیم، که فرضاً اخذ آن در متعلّق بر اساس این قول ممکن نیست، اصل اشتغال جریان پیدا کرده و به توضیحی که ذیل بررسی مقتضای اصل عملی بنا بر قول دوّم خواهد آمد، مجالی برای اجرای براءت نخواهد بود.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

عرفت من ان داعي القربة على تقدير دخله فلا محالة يكون بجعل ثان فالشك في دخله شك في الجعل الثاني فيكون حاله حال بقية الاجزاء في جریان البراءة عند الشك في دخلها في الأمور به». البته ایشان در ادامه متذکر این نکته می شوند که قول به براءت، مطابق با مختار ایشان که قصد قربت را امر شرعی به حساب می آورند می باشد، و گر نه اگر قائل به این باشیم که قصد قربت امر عقلی می باشد، شک در ما نحن فيه به شک در تحصیل غرض مولی بازگشت می کند، فلا مناص عن القول بالاشتغال عند الشك في حصوله.

^۱ - شهید صدر «رحمة الله علیه» در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۰۴، پس از بررسی مقتضای اطلاق لفظی و مقامی، در مقام بررسی مقتضای اصل عملی می فرماید: «الذي يتبادر إلى الذهن بدوا ان المقام من صغريات الدوران بين الأقل والأكثر الارتباطيين. فيرجع كل إلى مبناه في تلك المسألة من البراءة أو الاحتياط. و التحقيق: انه ان قلنا بإمكان تقييد الواجب بقصد الأمر فحال المقام حال سائر موارد الشك في اعتبار قيد في واجب ارتباطي. و ان قلنا بما اخترناه من ان الأمر التعبدی امر متجدد بذات الفعل ما لم يأت المكلف به مع قصد القربة فجریان البراءة في المقام أولى من سائر موارد الدوران بين الأقل والأكثر لأنه شك في تكليف زائد» و در ادامه به صورت مفصل به قول قائلین به احتیاط می پردازند.